



گفتگو با استاد

محمد حسین

مشایخ فریدنی

روانشاد استاد محمد حسین مشایخ فریدنی از معدود استادان مسلم زبان و ادبیات فارسی و عربی بود که رخ در نقاب کشید و دوستان و ارادتمندانش را داغدار کرد .

او دانشوری بود که گستره اطلاعات و آگاهیهای ژرف از فرهنگ اسلام و زبان و ادبیات را با فروتنی علمی عجین کرده بود . از این رو محضرش درس آموز بود و سودمند . تجربه های فراوان آن بزرگوار در مسیر تحقیق ، آینه پژوهش را بر آن داشت که گفتگویی با وی ترتیب دهد که ایشان با فروتنی پذیرفتند . استاد قایل داشتند پس از تنظیم مصاحبه آن را بنگرند و به تفصیل بازنویسی کنند ، اما متأسفانه ارحمال نابهنگام آن فقید سعید این امکان را از دست گرفت . اینک آخرین نامه ایشان و مصاحبه را چونان یاد نامه ای در این شماره می آوریم .

آینه پژوهش

خدمت حجة الاسلام و المسلمین جناب آقای درایتی ، مدیر

محترم مجله آینه پژوهش دامت افاضاته

پس از سلام و ادای احترام

دومین شماره مجله آینه پژوهش هر وصول بخشید و مرچوب مزید امتنان گردید . خوشبختانه این شماره هم مانند شماره اول ، از نواد و مطبوعات تحقیقی و ادبی و قلمی مندرجات آن آموزنده و خواندنی و نگاه داشتنی است . جایست ته تنها در حوزه علمیه قم ، بلکه در قلمی حوزه های علمی اسلامی خالی بود . سر مقاله جامع و بحث در روشهای تحقیق و تألیف و نگارش در مقالات اهل تحقیق و پژوهش در منشورات جدید و با بسته های پژوهشی و مصاحبه با صاحب نظران و

نشر المادات و چهارپا ایشان و گزارش از کتابخانه ها و کتاب شناسی توصیفی و فهرست کتب و مقالات تازه و اخبار علمی و ثبت و فیهات اعیان و سایر نوایید این شماره که با اسلوبی متین به خامه ویزگان و خیرگان علم و ادب و با چاپ و کاغذ نفیس انتشار یافته از جمله مزایای این مجله گرامی است . دوام ترقیق مدیر مسئول و سردبیر دانشمند و سایر ارکان و اعضای هیأت تحریریه - اهدم الله - را از خداوند متعال مسألت می نمایم .

اینک در امتثال اشارت آن جناب عراض ذیل را که به نظر ممکن است در جهت و خط اهدال بلند آن مجله سرمدند باشد ، تقدیم می دارم . اگر قبول افتد زهی عز و شرف .

۱- مزیت عمده این مجله جمع آن است که مقالات علمی و تحقیقی و انتقادی را به فارسی دوی با سبکی فصیح و روان که عوام می فهمد و خاص می پسندد ، منتشر می کند . فارسی دری زبان مشترک مسلمانان آسیا و بخصوص شیعیان است که آن را زبان مله می خورد می دانند . از هند و چین و پاکستان و اندونزی ، تا آسیای مرکزی و جماهیر آسیای شوروی و از افغانستان تا هند و دریای عمان و خلیج فارس . علاوه بر جوامع ایرانی ، برای همه مسلمانان منطقه زبان مشترک ادبی و دینی فارسی است و در بعضی کشورها مانند امارات همسالیانی شمال هند و چند کشور آسیای مرکزی زبان محاوره می باشد . در این کشورها حتی علمای دین ، فارسی را بر عربی ترجیح می دهند و وعاظ و ذاکران

بر فراز منابر به فارسی سخن می‌رانند. از این رو اگر وسائل توزیع مرتب باشد و وابستگان فرهنگی و مطبوعاتی و اطلاعاتی و خبرگزاری جمهوری اسلامی از همکاری دریغ نروزند، به زودی مجله آینده پژوهش جای خود را در آسیا باز می‌کند و نه تنها به اسلام، بلکه به فرهنگ و زبان فارسی نیز خدمات ارزنده‌ای تقدیم خواهد داشت.

۲- خوشبختانه ایران امروز، مثل روزگاران قدیم، نقطه‌دایره فرهنگ و سیاست اسلامی است. سهمی که مجله آینده پژوهش در اطلاع رسانی و نشر تحقیقات اسلامی بر عهده گرفته، کمک مژگانی به تلبیت محور معنوی ایران اسلامی در سراسر جهان و بخصوص آسیا و خاورمیانه است. پس بهتر است مخاطب مجله همه فرق اسلامی در همه جای عالم باشند و همان گونه که اخبار حوزه علمی قم مورد توجه است، اخبار سایر حوزه‌های اسلامی نیز از هر فرقه و مذهب مورد توجه قرار گیرد تا هم در استواری وحدت و همبستگی اسلامی گام استواری برداشته شود و هم دیگر حوزه‌های اسلامی از فعالیت‌های اسلامی ایران مطلع گردند.

۳- البته محور فعالیت آینده پژوهش عمدتاً اطلاع رسانی پژوهشی حوزه و منعکس نمودن کوشش‌های علمی و تحقیقاتی اسلامی ایران است؛ ولی در عین حال می‌تواند رابطه پژوهش بین سایر مراکز اسلام شناسی شرق و غرب باشد. طبیعی است کمی زحمت و خرج دارد؛ ولی - بحمد الله - استعداد علمی و قلمی هیأت تحریریه در حد کمال است. بخصوص که خلاصه تحقیقات و اخبار را به هری و انگلیسی هم منتشر می‌فرماید.

۴- چنانکه در مصاحبه مطبوعاتی چند روز پیش خرد در روزنامه کیهان عرض کردم، افتخارات اقوام و کشورهای عربی زبان در اسلام خلاصه می‌شود و ایران در تولید ارکان معارف اسلامی حتی زبان و فرهنگ و نظم و نشر تازی بیش از سایر ملل مسلمان خدمت کرده است. اگر در مقالات و تحقیقات به این جنبه توجه شود، بزرگداشتی از مساهمات علمای سلف و پاسخی به دشمنان و کمکی به سیاست پیشینان ایران اسلامی است.

۵- نقل قسمتی از نوشته‌های مرحوم شیخ محمد خان قزوینی درباره ترکیب غلط و فرق الذکر، باب تازه‌ای است برای لزوم تهذیب زبان فارسی از اغلاط روز افزون و پیراستن آن از واژه‌ها و ترکیبات نادرست که معانی آن فراوان است و متأسفانه گاهی هم بر زبان اکابر و اکابر رجال می‌گذرد. ملاحظه می‌فرمایید که امروز افغانها نام زبان خود را دری و تاجیکها، تاجیکی گذاشته‌اند؛ در صورتی که این دو گویش، عین گویش متداوله در ایران است و از فارسی جدا نیست و جز واژه‌های فرهنگستانی و سیاسی و حزبی که در نیم قرن اخیر شکاف دو وحدت زبان فارسی به وجود آورده است؛ فرقی با زبان فارسی ندارد.

۶- در صفحه ۸۰ شماره دوم در فصل «تازه‌های نگارش و نشر» بر

بند منت گذاشته و با عبارات تشویق آمیز، ترجمه و تلخیص الاغانی را با همین الرضا ملاحظه و کاستیها و هفوات این ضعیف را الهامش فرموده‌اند که از صمیم قلب سپاسگزاری می‌نماید. همانطور که اشارت فرموده‌اند، هدف نویسنده از این تلخیص، تذکار مطالبی است که برای تصحیح تاریخ اسلام و بازشناسی جامعه عرب و روش حکومت‌های اموی و عباسی لازم به نظر رسیده است. احیای مآثر شیعه و پربارسازی و اصلاح فرهنگ و هنر اسلامی و عربی که عمدتاً به وسیله مسلمانان ایران صورت گرفته، نصب العین نویسنده در این ترجمه و حواشی آن بوده است و ان شاء الله در دو جلد بعد هم همین روش را دنبال خواهد کرد.

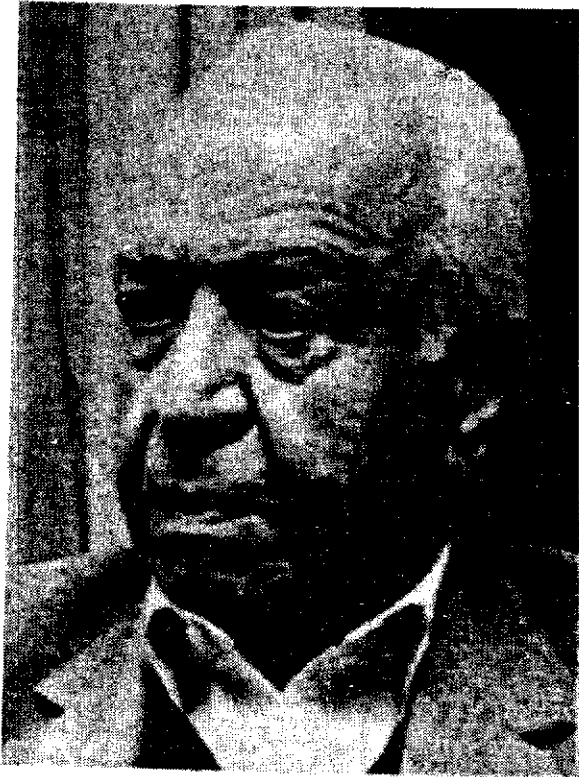
اما بعضی ناخران عرب بدون توجه به هدف مصنف به جمع و نشر خرافات و افسانه‌های دور از ادب و علت که فقط موجب سرگرمی اجلاف عرب است پرداخته‌اند که به نظر اینجانب نه تنها کاری نادرست و منافی اخلاق اسلامی است؛ بلکه حتی ذکر نام این گونه نشریات را صلاح نمی‌بیند.

هرایض خود را با تمجید تشکر از الطاف جنابعالی و سرادبیر محترم به پایان می‌برد و دوام توفیقات کارکنان مجله آینده پژوهش را از خدای متعال مسألت می‌نماید.

با تقدیم تحیات قلبی
ارادتمند محمد حسین مشایخ فریدنی

آینه پژوهش: ضمن تشکر و قدردانی از حضرت تعالی که قبول زحمت فرمودید، نخست می‌خواهیم سبیری کوتاه در مراحل تحصیلی شما داشته باشیم.

استاد: از زمانی که من زبان باز کرده و شروع به تکلم کردم، مرحوم پدرم جناب شیخ محمد باقر مشایخ فریدنی به تعلیم و تربیت من همت گماشت. تعلیمات من از سوره‌های کوچک قرآن و حکایات ساده گلستان، بوستان و شاهنامه آغاز گشت و بالفیه، دره غرویه، نصاب و آداب المتعلمین ادامه یافت. در سن شش سالگی خواندن و نوشتن را می‌دانستم. در سال ۱۳۰۴ شمسی دوره شش ساله دبستان را به پایان بردم. در این زمان علاوه بر محفوظات زیاد فارسی و عربی، جامع المقدمات، کلیله بهرامشاهی و اخلاق مصور و نصاب را نزد مرحوم پدرم خوانده بودم. بعد از اتمام دوره ابتدایی، دو سال



در خانه نزد پدرم درس خواندم و در سال ۱۳۰۹ دوره اول متوسطه را تمام کردم و وارد کلاس چهارم دوره ادبی دارالفنون شدم. در این دوره از محضر اساتید بزرگی همچون مرحوم جلال همایی، مرحوم نصر الله فلسفی، مرحوم احمد بهمنیار و دیگر بزرگان بهره مند گشتم. مرحوم شیخ محمد حسین فاضل تونی که از اجلة علما وفلاسفه بود، معلم تجربی ما بود. آقای دکتر علی اکبر سیاسی نیز تدریس روانشناسی را بر عهده داشت.

همراه دوران دوم متوسطه، شرایع، معالم، شرح رضی و بخشی از مغنی اللیبیب را نزد پدرم خواندم. در سال ۱۳۱۲ دانشگاه تهران تاسیس شد، نخستین دانشکده آن، دانشکده علوم معقول و منقول بود. در امتحان ورودی آن حائز رتبه اول شدم و همراه با دوره چهار ساله تحصیل دانشکده کتابهای شرح هدایه، شرح منظومه، شرح تجرید و کتابهای مکاسب، رسائل، جواهر و کفایه را نزد اساتید و قسمتی از آن را با مطالعه و استمداد از مرحوم پدرم خواندم. در سال ۱۳۱۴ به دریافت درجه لیسانس نائل شدم و در سال ۱۳۱۵ با سمت دبیر ادبیات و فلسفه به خدمت آموزش و پرورش در آمدم. در سال ۱۳۱۸، وارد دومین دوره دکتری ادبیات شدم. اساتید مشهور آن دوره، آقایان ملك الشعراى بهار، فاضل تونی، سید محمد تدین، بدیع الزمان فروزانفر، علی اصغر حکمت، ابراهیم پور داوود، دکتر آبرامیان، دکتر محمد مقدم، دکتر خانبابا بیانی و دکتر سعادت بودند. پایان نامه دکتری من درباره تاریخ روابط سیاسی و فرهنگ ایران و هند در عهد سلطنت شاه جهان گورکانی نوشته شد.

در سال ۱۳۲۴ که مرحوم ملك الشعراى بهار وزیر فرهنگ شد، من را به عنوان بازرس و سرپرست فرهنگ و اوقاف قم، کاشان، ساوه، محلات و گلپایگان انتخاب کردند. در سال ۱۳۲۸ مرحوم علی اصغر حکمت - که قبلاً شاگرد ایشان بودم - وزیر امور خارجه بودند. ایشان به من فرمودند تا عنوان وابسته فرهنگی سفارت یکی از سفارتخانه های ایران

در بغداد، دهلی، کابل یا کراچی را انتخاب کنم. بنده کشور پاکستان را انتخاب کرده و به آنجا روانه شدم. حدود بیست و سه سال در مسوولیتهای فرهنگی در وزارت امور خارجه خدمت کردم. بیشترین مأموریتهای من در کشورهای پاکستان، هند، عراق و عربستان بود. در سال ۱۳۵۲ به تهران منتقل شدم و به تقاضای شخصی بازنشست گشتم.

بنده از ابتدای خدمات اجتماعی و فرهنگی متوجه اهمیت روابط فرهنگی و نقش زبان و ادبیات فارسی در نشر معارف اسلامی و فرهنگ ایرانی بودم. مسوولیت رایزنی فرهنگی نیز برای من، عنوان احیاء کننده رابطه فرهنگی با همسایگان مسلمان داشت. ابتدا توسعه و نشر مکتب اسلام به کشورهای آسیایی از طریق ایران و با زبان فارسی انجام یافته است. هنرمندان، بازرگانان، صنعتگران و روحانیون ایران در این زمینه نقش بسیار داشتند و زبان و ادبیات فارسی محور کار بود. اسلام با زبان و فرهنگ ایران، امت مسلمان شبه قاره را تاسیس کرد. کشورهای پاکستان، بنگلادش و مسلمانان هند با این زبان اسلام را شناختند و دریافت کردند. زبان فارسی به

عنوان زبان دین و عرفان از دانشمندان فارسی زبان آموخته می شد. رفته رفته زبان فارسی، زبان مشترک آسیایبهای مسلمان گردید. لغات فارسی تدریجاً در تمام زبانهای موجود در هندوستان نفوذ می کرد و از اختلاط آن، زبانهای اردو، سندھی، پنجابی، بنگالی و دهها زبان دیگر به وجود آمد که تمام با خط فارسی نوشته می شد. زبان فارسی، مشخصه و میز مسلمانان از غیر مسلمانها بود؛ چنانکه تا امروز قباله های شرعی، وقف نامه ها، خطبه زواج و کتیبه های مساجد و مشاهد و مزارات در سراسر شبه قاره به فارسی نوشته می شود و هر خطیب و واعظ سخن خود را با نظم و نشر فارسی می آراید.

قدیمیترین و بهترین دستور زبان فارسی و فرهنگ فارسی توسط هندیها نگارش یافته است. بهترین نسخه های فارسی در کتابخانه های این کشور است و قدیمیترین چاپ کتابهای فارسی در هند انجام شده است. من در طول سالیان عمر خویش به تجربه یافتیم که ایرانیها بهتر از سایر اقوام و طوایف مسلمان توانستند پیام اسلام را درک کنند. خدمات ایرانیها نیز به فرهنگ و معارف اسلامی و نقش آنان در توسعه این فرهنگ و معارف بیشتر بوده است. نفوذ آنان در این فرهنگ و میان طوایف و ملل اسلامی نیز بیشتر است.

از يك ميليارد مسلمان جهان بیش از پانصد میلیون نفر حنفی مذهب هستند. پیروان ابوحنیفه سراسر آسیا را پوشانده اند. روی قبر ایشان در بغداد با خطی بسیار خوش نوشته اند: قال رسول الله (ص) لو كان العلم لثراً لتناوله رجال من فارس. زیرا ابوحنیفه ایرانی بود.

به این لحاظ من در کنار فعالیتهای دیگر، همواره اشاعه زبان و ادبیات فارسی و خدمت به آن را در نظر داشتم. مثلاً در پاکستان کرسی زبان فارسی دانشگاه کراچی را تأسیس کردم. در دانشگاههای پنجاب، پیشاور، حیدرآباد و داکا به عنوان استاد مهمان تدریس داشتم. در شهرهای کراچی، ملتان، لاهور، پیشاور، حیدرآباد، کوئته و داکا،

خانه فرهنگی و انجمنهای فرهنگی و ایران شناسی، کتابخانه و کلاس درس دائر کردم. وزارت مطبوعات پاکستان به پیشنهاد اینجانب، مجله فارسی زبان هلال را در کراچی منتشر ساخت و از این قبیل فعالیتهای که شرح مفصل آن در گزارشهای موجود در وزارت امور خارجه و مطبوعات وقت ایران و پاکستان، هند، سریلانکا، عربستان و عراق موجود و مندرج است.

در طول این سالیان، این تجربه و دریافت تلخ را گنیز^۸ داشتم که از قرن هجدهم رفته رفته سایه شوم استعمار سراسر آسیا را پوشاند و یک مبارزه عمیق با زبان فارسی شروع شد. در کنار به کارگیری شیوه های تفرقه افکنانه و نیرنگهای گوناگون، زبان انگلیسی به عنوان زبان رسمی دولت هند پذیرفته شد و جایگزین زبان فارسی گردید. کتابها از زبان فارسی به این زبانها ترجمه می شد تا رفته رفته رابطه مردم با زبان فارسی به عنوان زبان ارتباط دهنده ملت های مسلمان آسیا قطع شود. آخرین ضربات هولناک بر زبان فارسی نیز در این چهل سال اخیر زده شد. به صورتی که امروزه زبان فارسی شکوه و رونق پیشین خود را از دست داده و فقط در میان بعضی از خاندانهای روحانی یا ایرانی الاصل برای استفاده در مضامین مذهبی و عرفانی نگهداری می شود.

با کمال تأسف باید عرض کنم توجه چندانی به آنچه استعمار انجام می داد نشد و حتی علمای ایران نیز چنان که باید متوجه این جریان شوم نشدند و به عقیده بنده باید این غفلت را جبران کرد. به همین انگیزه در تمام مدت مسؤلیت در وزارت خارجه، ضمن ادای وظیفه های اداری، همواره در این جهت تلاش داشتم و سعی می کردم با نفوذ در دانشگاهها و راه یافتن به فرهنگستانها و مجامع علمی، اذهان را متوجه خدمات ایرانیها به فرهنگ اسلام و دانش بشری بکنم. در واقع من رشته روابط فرهنگی و خدمات ایرانیها به فرهنگ اسلام را برگزیدم و بیش از چهل سال است که در این رشته کار می کنم. زبان و قلم من در این جهت کار کرده و امیدوارم که

هنرا قوام بخشیده و به آن ارزش و اصالت می بخشد. اگر ما خوب شعر بگوییم، تنها به صفت شاعری معروف خواهیم گشت؛ اما اگر پیام خوبی داشته باشیم، آن وقت در وراء شاعری و هنرمندی جای خواهیم یافت.

تصور بنده این است که اگر مولانا جلال الدین پانزده جزء قرآن را حل نمی کرد تا بتواند در ضمن اشعار خود به تفسیر آن بپردازد، کتاب او در قلّة کتب عرفانی جهان قرار نمی گرفت و این شهرت جهانی را نداشت. حساب مسائل فرهنگی از دیگر مسائل جداست. آنچه باعث نفوذ و گسترش اسلام در شبه قاره شد، تکیه بر مسائل فرهنگی بود. دویار اسلام وارد هند شد؛ ابتداء در زمان معاویه و ولید بن عبید الملک که مهتلب بن ابی صفره از دی و محمد بن قاسم ثقفی از طریق کابل و خیبر از راه مکران و بلوچستان به هند تاختند و سند را هم گرفتند، اما توفیقی حاصل نشد؛ چرا که آنان جز غارت اموال و گرد آوردن بردگان منظوری نداشتند و بعد از کشتار خلق و جمع ثروت و برده، به عربستان برگشتند. بار دوم توسط سلطان محمود غزنوی و شهاب الدین غوری. این بار اسلام در سراسر هند و ما وراء آن استقرار یافت.

درست است که سلطان محمود غزنوی نیز يك سلطان کشورگشای جوع الارض و جوع الذهب بود؛ اما همواره لشکر او، ابوریحانها بودند. شعرایی مثل فرخی، عنصری و نویسندگانی مثل ابو نصر مشکان و ابو الفضل بیهقی. شاگردان ایشان فرهنگ و معارف اسلام را به آن دیار بردند و استقرار و توسعه بخشیدند. اگر این گونه فرهنگ اسلامی ارائه نمی شد، سلطان محمود نیز سرنوشتی بهتر از مهتلب و قاسم ثقفی پیدا نمی کرد.

نوشته های دیگر بنده نیز که بعضی ترجمه و بعضی تالیف است، همین هدف را تعقیب کرده است. به طور مثال سه جلد از کتاب الاغانی ابو الفرج اصفهانی را ترجمه کردم. چون ابو الفرج اصفهانی کسی است که بدون سرپوش و بدون ظاهر سازی سخن می گوید. او در معرفی هارون الرشید نگاه

برگزیده
الأغانی

جلد اول

تالیف

ابوالفرج اصفهانی

ترجمه، تلخیص و شرح از:
محمدحسین مشایخ فریدنی

شرکت انتشارات علمی و فرهنگی

۲۳۵

آینه پژوهش؛ بخشی از تلاش شما در طول سالیان خدمات فرهنگی صرف آثار قلمی و مکتوب شده است. لطفاً مروری فهرست گون بر آثار خود داشته باشید.

استاد: در آثار قلمی من، مقالات جایگاه ویژه ای دارد و تعداد آن به بیش از صد مقاله می رسد که در مجلات و جرائد عربی، جرائد هندی، جرائد پاکستانی و در مطبوعات ایران به چاپ رسیده است. محور تمامی این مقالات، هویت فرهنگی و نقشی آن در تاریخ ملتهاست. به نظر من تمام شوون تمدن در ملتها باید شکوفا و بارور باشد. فعالیتهای صنعتی، اقتصادی، نظامی و... اینها برای تمشیت امور و اداره هر ملت لازم است؛ ولی آنچه به يك ملت هویت و افتخار می بخشد، فرهنگ است؛ فرهنگ با هدف و پیام دار. البته آنچه به فرهنگ و فعالیتهای فرهنگی قوام و شخصیت می دهد، همان پیام و هدف عالی انسان است؛ همان گونه که پیام و هدف،

فی کند که هارون چه کسی است و مردم اورا امیر المؤمنین و جانشین پیامبر می دانند؛ او به معرفی درست چهره هارون می پردازد و آنگاه که صحبت از صاحبان حقیقی ولایت می شود، از آنها دفاع می کند و می گوید که چگونه و با چه دسایسی آنها را کنار نهادند. همچنین به ذکر خدمات علمی ایرانیها به فرهنگ اسلام و عرب می پردازد. خدمات در زمینه علمی مانند فقه، ادبیات، کتابت، و جمع آوری حدیث. همچنین از خدمات شیعه به فرهنگ اسلام که آن مسأله دیگری است و دشمنان سعی دارند با خلط مباحث و جعل اکاذیب آن را بپوشانند. خلاصه آنچه در تمام آثار قلمی و بیانی من از سخنرانیهای مختلف و شرکت در سمینارها و کنفرانسهای گوناگون منظور بوده است، همان نقش فرهنگ در هویت ملتها و خدمات ایرانیها به فرهنگ و معارف اسلام بوده است.

آینه پژوهش؛ لطفاً نمایی از مجریبات چهل ساله خود را که در ابعاد مختلف فرهنگ اسلامی داشته‌اید، برای ما ترسیم فرمایید.

استاد: خواست بسیار گسترده و مبسوطی است و در حوصله این گفتگو نمی گنجد. اما به مصداق «ما لا یدرک کله لا یتدرک کله» عرض می کنم. در طول این سالیان به تجربه دریافتم که ایرانیها توانستند از عهده مسؤلیتی که با قبول اسلام به عهده آنان گذاشته شد، بر آیند. در زمینه فرهنگ اسلامی خدمات بزرگی ارائه کردند. جمع آوری حدیث از قرن دوم هجری در میان آنها شروع شد. ابتدا از خراسان و بعد مناطق مرکزی و غربی را فرا گرفت. احادیث دسته بندی، تدوین و جمع آوری می شد. تدوین تفسیر، فقه، ادبیات عرب و گرد آوری اشعار عرب نیز در میان ایرانیها جایگاه ویژه ای داشت.

همچنین در طول این سالیان به تجربه دریافتم که زبان فارسی معنویتی خاص دارد که متأسفانه با تبلیغات سوء و شگردهای استعماری از معنویت آن در اذهان عمومی کاسته‌اند. شما در تمام مناطق مسلمان نشین آسیا و آسیای

دور از پاکستان، افغانستان، بنگلادش، هند، اندونزی، چین، نپال، بوتان و سایر کشورهای مسلمان نشین این قاره، علامت مسلمان بودن آنها را زبان فارسی می یابید. مسلمانان این مناطق آنگاه که می خواهند نشان بدهند که مسلمان هستند، جمله و شعری از سعدی، حافظ، مولانا، نظامی و یا امیر خسرو دهلوی و یا کلیم کاشه ای و یا صادق تبریزی نقل می کنند. خانواده های قدیم ایرانی که در هند و پاکستان و چین و نقاط دیگر هستند، برای اثبات اصالت اسلامی خود به فارسی صحبت می کنند. این گونه نیست که ما زبان فارسی را زبان خود و مخصوص جغرافیای ایران بدانیم. این، زبان اسلام در آسیاست و باید اصالت این زبان را حفظ کرده و در ترویج آن بکوشیم. زبانی که علوم اسلامی از قبیل فقه، عرفان، تفسیر و به طور کل فرهنگ و معارف اسلام را به این بخش از جهان آورد.

می دانید که لشکریان سلطان محمود فقط تا هند پیشروی کردند و مناطق بعد توسط بازرگانان و صنعتگران و هنرمندان مهاجر با فرهنگ غنی و پر بار اسلام آشنا شدند. ما باید از توجهی که بعد از انقلاب اسلامی نسبت به ایران شد، در این جهت بهره کافی ببریم و در ترویج زبان و فرهنگ خود بکوشیم. این جنبشی که امروزه در جمهوریهای آسیای شوروی پیدا شده است باید غنیمت شمرده شده و با آن فعال برخورد کنیم. امروزه استقبال از زبان فارسی خوب است؛ چرا که زبان فارسی، زبان اسلام، عرفان، تهذیب و تمدن آنهاست. مردم این مناطق، تمدن را با این زبان دریافت کردند. آن زمان که فارسی گوها اسلام را به آنجا بردند، تمدن نیز به آنجا پانهاد. بنده در ضمن مقالات خود، پیشنهادهایی برای این موضوع داشتم؛ مانند ایجاد فرهنگستان مشترک میان ایران و کشورهای مسلمان آسیایی، توسعه مدارس و کرسیهای زبان فارسی، انتشار مطبوعات فارسی مناسب. به نظر اینجانب سهم عمده ای از این کار را حوزه علمیه قم می تواند به عهده بگیرد؛ چرا که بیشترین استقبال از زبان فارسی توسط

اسلامی فراموش شد. البته ما از آن تعلیم و تربیت بهره‌هایی بردیم، نه اینکه هیچ عایدمان نشده باشد. اما اگر همان سیستم تعلیم و تربیت اسلامی همراه با زمان پیش می‌آمد و با نیازهای متفاوت زمان منطبق می‌شد، نتایج بهتری در دست داشتیم. محققین ما باید در این انطباق با حوصله کامل صرف نیرو بکنند.

از جمله در سیستم درسی و تحقیقاتی حوزه‌ها باید یک خانه تکانی بشود. بنده توفیق مسافرت به تمام کشورهای اسلامی را داشتم و در روشهای تعلیم و تربیت آنها مطالعه کردم؛ اما روش تعلیم و تربیت حوزه‌های ما زمینه بهترین روش تعلیم و تربیت شدن را دارد. البته باید یک بازنگری دقیق و دلسوزانه در آن انجام پذیرد و بر طبق یک نظمی نو برای پاسخ‌گویی به نیازهای انسان امروز مجهز شود. از تکرار مکررات باید پرهیز کرد و ما به نوآوری نیاز داریم. اینجا باید بدانیم که گاهی ما درس می‌خوانیم بدون آنکه بدانیم برای چه آن درس را می‌خوانیم و این باعث تلف شدن عمر می‌شود. انگیزه و جهت درسا باید مشخص شود.

البته از ارزش کار گروهی و جمعی در تحقیقات نباید غافل بود. اهمیت این موضوع در تمام مجامع علمی دنیا روشن است؛ ما هم باید به آن اهتمام لازم را بدهیم.

آهنگ پژوهش: همانگونه که حضرت تعالی می‌داند امروزه بارها ترجمه، آرا و نظریات گوناگونی وجود دارد. با توجه به تجربه حضرت تعالی می‌خواستم نظر شما را در این زمینه جویا شوم.

استاد: در ابتدا باید عرض کنم متونی که از یک زبان به زبان دیگر ترجمه یا برگردان می‌شود، متفاوت هستند. ترجمه و متون دینی، متون فلسفی و متون علمی با متون دیگر تفاوت‌هایی دارد که باید به طور کامل لحاظ شود.

جدای از تسلط کامل مترجم به هر دو زبان و اطلاع کامل از لغات و اصطلاحات، باید هر مترجم در زمینه موضوعی که به ترجمه آن می‌پردازد، آشنایی کامل داشته باشد. در ترجمه

مسلمانان این کشور خواهد بود و از این راه می‌توان گردوغبار سالیان طولانی را از فرهنگ اسلامی آنان زدود. ما باید مطبوعات برای آنها داشته باشیم که ضمن ارائه ادب، زبان، شعر و هنر، به تقویت عرفان، دیانت و معنویت در آنها بپردازد. به ویژه توجهی باید به شیعیان این مناطق داشت؛ چرا که من در شبه قاره یا در آسیا یافتیم که شیعیان شور و حماسه‌ای دیگر در حفظ اندیشه و محیط خودشان دارند

آهنگ پژوهش: با توجه به آشنایی حضرت تعالی با فرهنگ‌های گوناگون چه زمینه‌هایی را نیازمند تحقیق جدی می‌دانید؟

استاد: به نظر من امروز تمام اهل علم، اهل قلم و همه کسانی که در دستگاه تعلیم و تربیت و نشر و مطبوعات مشغول هستند وظیفه دارند انقلاب اسلامی و اهمیت آن را معرفی کنند. برای من به عنوان کسی که بخش زیادی از عمر خود را صرف مسائل بین‌المللی و روابط ایران با سایر کشورها کرده، اهمیت این مسئله بسیار روشن است. ما متاعی داریم که قابل عرضه به دنیاست و باید این متاع را با شیوه‌ای درست عرضه کنیم. چرا که ما با این انقلاب به راه تاریخی خودگام نهادیم و این راه برای ما غیر قابل برگشت است. ایرانی از ابتدای اسلام آوردنش نشان داده است که پایبند این دین شریف بوده و اسلام با گوشت و پوست او عجین شده است. اساس محور فکر ایرانی، مسائل دینی و مذهبی بوده است. ما باید اندیشه دینی خود را به شکل کار ساز، کاربرد دار و به گونه‌ای که درد جامعه بشری امروز را حل کند، عرضه کنیم. این اندیشه چنین قابلیت دارد. فقط باید تحقیقات عمیق و لازم بر روی آن انجام پذیرد. به نظر بنده تمامیت شرف، استقلال و موجودیت ما به عرضه درست فرهنگ اسلامی به جهان بستگی دارد. در این زمینه اولویت تحقیق با مسائل پایه و اساسی است؛ از جمله تعلیم و تربیت اسلامی.

بعد از مشروطیت در ایران مد شد که سیستم تعلیم و تربیت غرب الگو قرار گیرد و رفته رفته تعلیم و تربیت

متون دینی به لحاظ حساسیت موضوع باید متن، کلمه به کلمه و بدون دخل و تصرف ترجمه شود. متون مستند و علمی و حقوقی نیز این گونه است و باید کلمه به کلمه ترجمه شود. اما کتابهای تاریخی و ادبی باید ترجمه آزاد شود؛ یعنی محور اصلی کتاب از دست مترجم خارج نشود و فکر و اندیشه ای را جایگزین فکر و اندیشه مؤلف نکند. اما اگر لازم شد برای روشن شدن يك کلمه، جمله ای را اضافه کند، مانعی ندارد.

در یونان قدیم ضرب المثلی رایج بود که می گفتند: مترجم خائن است. عقیده داشتند که تنها با دانستن زبان و رجوع به فرهنگ و قاموس نمی توان لطافت و زیباییهای موجود در يك زبان را به زبان دیگر انتقال داد. اهل زبان می دانند که وجود لغات مترادف در يك زبان معنی ندارد؛ چرا که هر کدام از این لغاتی که ظاهراً دارای يك معناست، کار برد خاصی دارد و در جای خودش لطافتی را می رساند. در میان قبیله و طایفه های گوناگون از يك زبان، هر يك از این مترادفات حامل ظرافتهای مخصوصی است. گاه يك لغت در میان طایفه ای هیچ معنی ندارد. ابتدا که من به کشورهای عربی رفته بودم و عربی صحبت می کردم، ملاقاتی با آقای عبدالوهاب عزام (ادیب مشهور عرب) داشتم. هنگام صحبت من ایشان تبسم می کرد؛ علت را جویا شدم و ایشان گفت تمام آنچه می گویند و لغاتی که استعمال می کنید، عربی است؛ اما ما آن را به کار نمی گیریم!

مترجم باید ذواللسانین باشد؛ به ویژه در ترجمه متون جدی علمی، حقوقی و قانونی، اتکا به فرهنگ و قاموس لغات، مشکلی را حل نمی کند.

البته به نظر من بعضی از احتیاطها لازم نیست: بعضی از مترجمین محترم حتی فرم جمله سازی را تابع زبان اصلی می آورند؛ این درست نیست. فاعل در فارسی مقدم و در عربی مؤخر است. ما نباید در ترجمه فارسی، فاعل را مؤخر بیاوریم. مترجم نباید به صرف احتمال ترادف، لغات را حذف کند و یا ترجمه لغات مشکل را بیاورد. رعایت امانت، شرط

اساسی در ترجمه است. این يك تصور غلط است که ما مترجم را بی هنری فرض کنیم که اگر ترجمه اش بد بود، مورد سرزنش واقع شود؛ و اگر ترجمه خوبی داشت، مؤلف کتاب تقدیر شود. مترجم خوب، هنرمندی است که مردم خود را با فرهنگهای دیگر انسانی آشنا می کند و افتخای تازه ای رویاروی اندیشه آنان می گشاید. این دسته از مترجمین بسیار قابل ستایش هستند.

البته ترجمه ها باید با مراجعه به متن اصلی، تصحیح و ویراستاری دقیقی بشود. به ویژه ترجمه متون دینی مانند قرآن، نهج البلاغه، و جوامع حدیثی، باید دقیق و قانونمند باشد.

اولین بار قرآن کریم در بخارا و در زمان المنقب نصر سامانی ترجمه شد. ابتدا بحث بود که آیا جایز است قرآن ترجمه بشود یا نه. چهل نفر از دانشمندان با رعایت شرایطی اجازه ترجمه را امضا کردند و بعد قرآن ترجمه شد.

در ترجمه خوب نباید زبان اصلی ضعیف شود و روح و پیام نویسنده باید به طور کامل منتقل گردد. امروزه بعضی از متون را به وسیله کامپیوتر ترجمه می کنند. این ترجمه ها روح ندارد. حاصل آن يك متن مکانیکی و ماشینی می شود؛ چرا که نویسنده می دانسته است کجا باید از چه کلمه ای استفاده کند، کجا باید جمله کوتاه یا بلند بیاورد و کجا باید ابتدای سطر بنویسد و از میان کلمات به ظاهر مترادف کدام را انتخاب کند. اما این موارد از کامپیوتر ساخته نیست. ترجمه کامپیوتر فقط برای نوشته های معمولی و روزمره خوب است. چرا که پیام و روح نوشته با این دستگاه الکترونیکی قابل فهم و انتقال نیست.

در ترجمه نیز کار گروهی مطمئنتر است؛ به ویژه در متون دقیق علمی. باید ترجمه را قبل از چاپ چندین نفر ببینند. طبیعی است که يك نفر احتمال خطا و اشتباه بیشتری دارد. مترجم، ستون نویس روزنامه نیست که باید در يك وقت کوتاه و معین مطلب را آماده کند. در ترجمه دقت کافی

دائرة المعارف شیعی

ز نظر
امیرالمؤمنین علی
کامران تا بالون شمشیر

عبدلعل
آب - اجیا

بیاد اسکندر
تیر ۳۱۱

و حوصله لازم باید صرف شود. در اینجا باید نکته ای راجع به زبان فارسی عرض کنم: زبان فارسی يك زبان ادبی بسیار عالی و از این جهت پربار است. در میان زبانهای آسیایی، زبانی به این پرباری از جهت غنای ادبی نیست. این زبان جامع تمام زیباییهای موجود در دیگر زبانهای آسیایی است و زبانهای دیگر برای جبران کمبودهای خود از فارسی استفاده کرده اند. اما متأسفانه زبان فارسی يك زبان علمی نیست و از این جهت غنای چندانی نداشته و ضعیف است. به این لحاظ در ترجمه متون علمی، تجریمی، حقوقی، فقهی و... دچار مشکل هستیم و باید بعضی از کلمات را بدون ترجمه بیاوریم. چنان که بعضی از اصطلاحات علمی را ما از زبانهای اصلی گرفته و به کار می بریم.

آیته پژوهش: از جمله مقالات خوب در جلد دوم دائرة المعارف شیعی، مقالات ائمه - علیهم السلام - است که حضرت تعالی نوشته اید. با توجه به مراجعه جدیدی که به منابع داشتید، چه نواقصی را در کتابهای تألیف شده راجع به ائمه می بینید؟

استاد: این سوال بسیار اساسی و اهمیت است. به نظر قاصر بنده، ائمه ما - علیهم السلام - گرفتار دو گروه شدند: محبّ غالی و مبغض قالی. محبّ غالی سعی کرده است آنچه از کمالات در تصور خودش دارد، برای امام تصور کند. مبغض قالی هم سعی کرده است آنچه می تواند از فضائل و مناقب و کمالات ائمه را بی پایه و اساس جلوه بدهد. اما درباره آن مقالات باید عرض کنم که با کمال معذرت، مقالات تحقیقی جامعی آن گونه که در خور ائمه - علیهم السلام - است، فراهم نشده است. چرا که منابع تحقیقی جامع و درخوری نداشته است.

متأسفانه در باره تشیع کار به آنجا رسیده است که حتی بعضی روشنفکران شیعه و ایرانی می گویند دائرة المعارف تشیع چرا؟! زیرا دائرة المعارف اسلام کافی است. بعضی از آقایان که می خواهند حرف جدید تری گفته باشند به آن جنبه

عصری هم داده می گویند ما دنبال وحدت اسلامی هستیم و یا تألیف دائرة المعارف شیعه، این وحدت صدمه می بیند و تفرقه ایجاد می گردد. این آقایان توجه ندارند که اثبات شی، نفی ما عدا نمی کند.

مذهب شیعه از ابتدا مذهب علم و تحقیق بوده است. شیعیان همواره در حال جهاد معنوی و فکری بوده اند. علی رغم تمام مشکلات و مزاحمتهایی که برای ایشان در طول تاریخ فراهم گشته، خدمات شیعه به فرهنگ و علوم اسلام، خدمات ارزنده و بی بدیلی است. جدای از جهات معنوی و خدمات فرهنگی، شیعه از ابتدا کارش جهاد و مبارزه با طواغیت و جباران بوده است و در این راه استقامت ویژه ای از خود نشان داده است.

به خلاف تصور عمومی که پیدایش گروههای شیعی را از ایران می داند، هسته اولیه شیعیان در یمن بود؛ یمنیهایی که به دست مبارک امیر المؤمنین - ع - مسلمان شده بودند. دو قبیله طی و همدان، بیشترین سپاه علی - ع - را تشکیل می دادند. از همان اول، شیعیان درگیر جهاد و مبارزه بودند

وبه همین عنوان هم در تاریخ از آنها یاد می شود. اما با کمال تأسف باید عرض کنم این حالت مبارزه و مقاومت از زمان صفویه جای خود را به مظلومیت و برانگیختن ترحم داد. از این زمان جایگاه ویژه شیعیان در تاریخ خدشه دار شد. جایگاه انسان باید در تاریخ و اجتماع محفوظ باشد. نه اینکه به او صدقه بدهند و ترحم بکنند. از اینجا در تاریخ زندگانی ائمه - علیهم السلام - افت پیدا شد؛ چرا که اگر نویسنده یا خطیبی می خواست تاریخ زندگانی ائمه و فضائل گوناگون ایشان را بحث کند، مورد توجه واقع نمی شد. بلکه جنبه مظلومیت و بیماری وزندان و زنجیر جاذبه داشت.

البته این مطلب را نباید فراموش کنیم که همواره شعار شیعه، گریه بر کربلا بوده است و این شعار، شیعه را حفظ کرده است. اما هر چیز به جای خود نیکوست؛ شخصیت ائمه ما نباید در حاله ای از مظلومیت و به گونه ای پنهان شود که تمام شایستگی و لیاقت و علم و شجاعت و سایر مناقب آنان پوشیده بماند. به عقیده من باید در آنچه که ما نسبت به ائمه - علیهم السلام - قائل هستیم، یک بازنگری دقیق بشود؛ چرا که شیعه هنوز امامان خود را چنان که باید نشناخته است؛ تا چه رسد به اینکه آن بزرگان را به جهان معرفی کند. ائمه شیعه حتی در میان پیروان خود مظلوم و ناشناخته هستند و به عهده عالمان بزرگ شیعه است که این مسؤلیت بزرگ را انجام دهند و در یک بازنگری دقیق مقداری از حق ایشان را ادا کنند.

بنده در تمام مراحل تالیفات خود به این مسأله می اندیشیدم و علاقه داشتم. اما متأسفانه توفیق یار نشد. این کار از شخص واحد هم ساخته نیست. گروهی محقق لازم دارد که به این مهم بپردازند. لذا از میان تالیفات خود به کتاب آفتاب در آینه علاقه قلبی دارم. این کتاب سیره و مناقب امیر المؤمنین به زبان ائمه اهل سنت است؛ شامل حدود هزار حدیث معتبر با شرح و ترجمه و ذکر رجال و اسناد آنها. جلد اول این کتاب به زودی از چاپ خارج می شود؛ ان شاء الله.

اما از من دیگر گذشته و زمان ما سپری شده است، حالا باید آقایان به فکر باشند و زمینه بازنگری و شناسایی ائمه شیعه - علیهم السلام - را برای خود شیعیان و غیر آنان فراهم آورند. در این راه باید تحقیقات عمیقی بر اساس آخرین اسلوبهای کار انجام بپذیرد و با چاپ مناسب و ترجمه های خوب به زبانهای مختلف عرضه گردد.

وآخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

